

سه قطعه‌ی سرسام‌گرفته

(نمایش‌نامه)

پرنده سلیمانی



سرشناسه: سلیمانی، پژند
عنوان و نام پدیدآور: سه قطعه‌ی سرسام‌گرفته / نویسنده: پژند سلیمانی
مشخصات نشر: تهران، شهاب ناقل، ۱۳۹۵
مشخصات ظاهری: ۶۲ ص.
شابک: ۰-۵-۹۱۹۱۸-۹۶۴-۹۷۸
ISBN: 978-964-91918-0-5

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
موضوع: نمایشنامه‌نویسی - قرن ۱۴
موضوع: Persian Drama - 20th Century
رده‌بندی ذکره: ۳۵۰۹/۹۷۲۳/۸۰۹۸ PIRA
رده‌بندی - یوپی: ۸۴۲/۸
شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۸/۰۴۸



سه قطعه‌ی سرسام‌گرفته
نمایش‌نامه‌ی برگزیده‌ی
جشن‌واره‌ی نمایش‌نامه‌نویسی پارین، ۱۳۹۱
پژند سلیمانی
چاپ اول: ۱۳۹۵
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
قیمت: ۵۰۰۰ تومان

تهران - صندوق پستی: ۱۶۶ - ۱۵۶۵۵
تلفن: ۶۶۴۱۸۵۰۱

فهرست

- مقدمه ۵
- قطعه‌ی یک: بی‌آنکه، اتفاق غریبی افتاده باشد... ۷
- قطعه‌ی دوم: این روزها، لحاظ وقتی درست بینی ۲۷
- قطعه‌ی سوم: فقط وقتی لبخند می‌زنم، که به تو فکر نمی‌کنم ۳۷

به نام او

مقدمه / چند کلامی با نویسنده

سه قطعه‌ی سرسام گرفته، سه قطعه‌ای بودند که سرسام‌زده به زندگی من آمدند. این مجموعه در سال یکهزار و سیصد و هشتاد و نه در دوره‌های متفاوت که تاریخ فیکش را به خاطر ندارم نوشتم، گذاشتم کنار.

وقت بازنویس یعنی یکسال بعدش تصمیم گرفتم از این سه قطعه‌ی سرسام‌زده که آشفتگی من را بیشتر می‌کرد، یک پیکر واحد بسازم.

آمدند نشستند کنار هم بی‌آنکه قصد تکمیل هم را داشته باشند. من هم قصد نداشتم برای تکمیل داستان‌های بگارشان کنار هم. شد اینکه می‌بینید. داستان‌های متفاوت از یک پیکر واحد.

نشانه‌هایی به هر کدام اضافه شد به ارجاع ده می‌شدند به دو قطعه‌ی دیگر برای نشانه‌های دیگر. انگار پدیدارشناس در ذهن و نوشته‌ی آن روزگار تأثیر خود را گذاشته بود.

از آنجا که نمایشنامه نوشته می‌شود برای اجرای روایت‌ها؛ روایت هر قصه تا انتها نه عبث که وقت تلف کردن است. شاید به شایسته‌ی کلاسیک از الف تا پای روایت نقل می‌شد. به گمانم حالا دیگر وقت اعتماد به قدرت تخیل مخاطب است. جایی که حتی سکوت به مثابه یک رخداد حرفی برای گفتن دارد. اینجا است که جان کیچ^۱ با استادی سکوت را اجرا می‌کند.

1. John Cage

از جان کیچ و پدیدارشناسی دریدا^۱ برگردیم به داستان خودمان. غرض قیاس نبود که اگر بود مع الفارق بود.

در قطعه‌ی اول «بی‌آنکه اتفاق غریبی افتاده باشد»، آدم‌های نمایش با اسم و سن و شناسنامه نشسته‌اند حرف می‌زنند و گاه تکرار می‌کنند. تکراری که تکریر موجودیت‌شان است.

در قطعه‌ی دوم «این روزها فقط وقتی درست بینی» در بعد دیگری از زمان شخصیت‌ها بدین جنس و اسم و سن راوی نوشتن هستند. زحمت شناسنامه‌هایشان گذاشته شده به عهده‌ی شما.

قطعه‌ی سوم «فقط وقتی لبخند می‌زنم...» شخصیت‌ها اسم دارند. هرچند نامتعارف. نشان‌هایی منحصر نیست. انگار که نقاب گذاشته باشیم روی چهره‌هایشان و حرف‌های نویسنده را از دهان آن‌ها با یک لحن بیان کنیم. اکنون نزدیک‌تر با شما هستیم می‌زام.

قطعه‌ی سوم طبق فاصله‌گذاری دستی ست که می‌دانیم این‌ها که روی صحنه حرف می‌زنند بازیگرند. به عنوان شخصیت نه به عنوان بازیگر قبولشان می‌کنیم و به حرفشان گوش می‌دهیم. البته این طعه شخصیت نویسنده از باقی بازیگران جداست.

همین شد که می‌بینید.

مهر و سپاس بر شما که مقدمه را خواندید. مقدمه که چون «درب» چون و چرا، حتم‌الوجود هر کتاب است.